



اهمیت ماه مبارک رمضان

«رمضان» در لغت از «رمض» به معنای شدت حرارت گرفته شده و به معنای سوزانیدن می باشد. (مفردات راغب اصفهانی، ص ۲۰۹) چون در این ماه گناهان انسان بخشیده می شود، رمضان گفته اند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «ماه رمضان به این نام خوانده شده است،

زیرا گناهان را می سوزاند.» (بهار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۴۱)

در این ماه کتاب های آسمانی قرآن کریم، انجیل، تورات، صحف و زبور نازل شده است. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۸)

این ماه در روایات اسلامی ماه خدا و میهمانی امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

خوانده شده و خداوند متعال از بندگان خود در این ماه در نهایت کرامت و

مهربانی پذیرایی می کند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «ماه رجب ماه خدا

و ماه شعبان ماه من و ماه رمضان، ماه امت من است، (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۸) هر کس

همه این ماه را روزه بگیرد بر خدا واجب است که همه گناهانش را ببخشد، بقیه

عمرش را تضمین کند و او را از تشنگی و عطش دردناک روز قیامت امان دهد.»

فضائل ماه رمضان

گرچه ذکر تمام فضائل ماه مبارک رمضان از حوصله این مقال خارج است؛ ولی

پرداختن و ذکر برخی از فضائل آن از نظر قرآن و روایات اسلامی خالی از لطف

نیست.



۱. برترین ماه سال

ماه مبارک رمضان به جهت نزول قرآن کریم در آن و ویژگی‌های منحصری که دارد در میان ماه‌های سال قمری برترین است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «ماه رمضان ماهی است که قرآن برای هدایت انسان‌ها در آن نازل شده است.» (سوره بقره، آیه ۱۸۵) پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) درباره ماه رمضان می‌فرماید: «ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورد، ماهی که نزد خدا از همه ماه‌ها برتر و روزهایش بر همه روزها و شب‌هایش بر همه شب‌ها و ساعاتش بر همه ساعات برتر است، ماهی است که شما در آن به میهمانی خدا دعوت شده و مورد لطف او قرار گرفته‌اید، نفس‌های شما در آن تسبیح و خوابتان در آن عبادت، عملتان در آن مقبول و دعایتان در آن مستجاب است... بهترین ساعاتی است که خداوند به بندگانش نظر رحمت می‌کند...»

(وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳)

۲. نزول کتب آسمانی در این ماه

تمام کتب بزرگ آسمانی مانند: قرآن کریم، تورات، انجیل، زبور، صحف در این ماه نازل شده است. حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «کل قرآن کریم در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد، سپس در مدت بیست و سه سال بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان و تورات در روز ششم ماه رمضان، انجیل در روز سیزدهم ماه رمضان و زبور در روز هیجدهم ماه رمضان نازل شد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۸)

۳. توفیق روزه

در ماه رمضان خداوند متعال توفیق روزه‌داری را به بندگانش داده است؛ «پس هر که ماه [رمضان] را درک کرد، باید روزه بگیرد.» (سوره بقره، آیه ۱۸۵)



انسان افزون بر جنبه مادی و جسمی، دارای بُعد معنوی و روحی هم هست و هر کدام در رسیدن به کمال مطلوب خود، برنامه‌های ویژه را نیاز دارند، یکی از برنامه‌ها برای تقویت و رشد بُعد معنوی، تقوا و پرهیزگاری است؛ یعنی اگر انسان بخواهد خودش را از جنبه معنوی رشد و پرورش دهد و به طهارت و کمال مطلوب برسد، باید هوای نفس خود را مهار کند و موانع رشد را یکی پس از دیگری بر دارد و خود را سرگرم لذت‌ها و شهوات جسمی نکند. یکی از اعمالی که در این راستا مؤثر و مفید است روزه‌داری است، قرآن کریم می‌فرماید: «... ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر پیشینیان از شما نوشته شده، تا پرهیزگار شوید.» (سوره بقره، آیه ۱۸۳)

۴. وجود شب قدر در این ماه

شب قدر از شب‌هایی که برتر از هزار ماه است و فرشتگان در این شب به اذن خدا فرود می‌آیند و جمیع مقدرات بندگان را در طول سال تعیین می‌کنند (سوره قدر، آیه ۱-۵) و وجود این شب در این ماه مبارک نعمت و موهبتی الهی بر امت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است و مقدرات یک سال انسان‌ها (حیات، مرگ، رزق و...) براساس لیاقت‌ها و زمینه‌هایی که خود آنها به وجود آورده‌اند تعیین می‌شود و انسان در چنین شبی با تفکر و تدبیر می‌تواند به خود آید و اعمال یک سال خود را ارزیابی کند و با فراهم آوردن زمینه مناسب بهترین سرنوشت را برای خود رقم زند. (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۲)

حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «تقدیر مقدرات در شب نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم و امضاء آن در شب بیست و سوم است.»

(وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۴)

۵. بهار قرآن

نظر به این که قرآن کریم در ماه مبارک رمضان نازل شده و تلاوت آیات آن در این ماه فضیلت بسیاری دارد، در روایات اسلامی، از ماه رمضان به عنوان بهار



قرآن یاد شده است؛ چنان که حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.» (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۳)

یک نکته!

بدهی است فضائل و ثواب‌هایی که برای ماه مبارک رمضان و روزه‌داری ذکر شده و به برخی از آن‌ها اشاره شد، از آن کسانی است که حقیقت آن را درک کنند و به محتوای آن عمل و در گفتار و کردار به کار گیرند و به آن‌ها جامه عمل ببوشانند. چنان در روایات اسلامی برای روزه‌داری آدابی ذکر شده و کسانی که صرفاً تلاوت قرآن می‌کنند، ولی به آیات و احکام آن عمل نمی‌کنند و یا آن که از روزه‌داری تنها رنج گرسنگی و تشنگی را می‌کشند و بوسیله گناه، تأثیر روزه را از بین می‌برند و ماه مبارک رمضان و فضای معنوی آن تأثیری بر اشخاصی بر جای نمی‌گذارد، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند.

چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به زنی که با زبان روزه کنیز خود را دشنام می‌داد فرمود: چگونه روزه‌داری و حال آن که کنیزت را دشنام می‌دهی؟! روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه خداوند آن را علاوه بر این دو، مانع کارها و سخنان زشت که روزه را بی‌اثر می‌کنند قرار داده است، چه اندکند روزه‌داران و چه بسیارند کسانی که گرسنگی می‌کشند.» (اوصول کافی، ج ۴، ص ۸۷)

حضرت امام سجاد (علیه السلام) در دعای حلول ماه رمضان به درگاه خداوند عرض می‌کند: به وسیله روزه این ماه یاریمان ده تا اندام‌های خود را از معاصی تو ننگه داریم و آنها را به کارهایی گیریم که خشنودی تو را فراهم آورد، تا با گوش‌هایمان سخنان بی‌پهلو نشنویم و با چشمانمان به لهو و لعب نشتابیم و تا دستمانمان را به سوی حرام نگشاییم و با پاهایمان به سوی آن‌چه منع شده ره نسیاریم و تا



شکمهایمان جز آن چه را تو حلال کرده‌ای در خود جای ندهد و زبان‌هایمان جز به آن چه تو خبر داده‌ای و بیان فرموده‌ای گویا نشود...»

(صحیفه سجاده، ص ۱۸۶)

بنابراین، در ماه مبارک باید تمام اعضا و جوارح را از حرام دور نگه داشت و با اخلاص، توکل و توسل از اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به دستورها و احکام قرآن کریم و دوری از گناهان، انجام توبه نصوح و واقعی، عبادت، شب‌زنده‌داری، درک فضیلت شب قدر و... فضیلت ماه مبارک رمضان را درک کرد و از آن در راستای رسیدن به کمال حرکت کرد و باید در این ماه به گونه‌ای خودسازی کرد که با اتمام ماه مبارک تأثیر و فواید آن در روح و جان افراد باقی باشد و اثر آن تا ماه رمضان سال بعد ماندگار باشد.

اشارات مراد

افزایش سرمایه های معنوی

آنچه وظیفه‌ی هر انسانی است، این است که سرمایه‌ها را زیاد کند. سعی کنید این سرمایه‌ی محبت و معرفت زیاد بشود. هر کس در هر سطحی که هست، باید خودش را بالا بکشد؛ و آلاً تمام می‌شود. برادران! این سرمایه‌های معنوی هم مثل سرمایه‌های مادی است که گاهی تمام می‌شود. اگر به آن اضافه نکردید، تمام خواهد شد. بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۶۹/۱۰/۱۷

توسل و خشوع با دعا و مناجات

بالتر از همه، توجه به خدای متعال، حفظ و تقویت رشته‌ی ارتباط قلبی با ذات اقدس احدیت، با دعا، با توسل، با ذکر، با خشوع، با نماز نافله.



اگر این رشته محفوظ بماند و تقویت شود، همه‌ی کارهای دشوار بتدریج حل می‌شود؛ اصل کار این است. این رشته‌ی ارتباط با مقام احدیت هم - که خشوع و ذکر و توسل باشد - مرتبط و متصل با اهل بیت علیهم السلام است؛ تفکیک پذیر نیستند - «من اراد الله بدأ بکم» - اما خب، دعا‌های صحیفه‌ی سجاده، مناجات خمس عشر و دعاها و مناجاتهای گوناگونی که هست، دل را صفا می‌دهند، ذهن را صفا می‌دهند، ذهن را هم فعال می‌کنند. خیلی از معارف را انسان از این طریق به دست می‌آورد.

بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۰/۰۳/۳

عدم توجه به اهداف مادی و پست

اگر برای هدفهای مادی - چه برسد خدای نکرده برای هدفهای پست - وارد این میدانها شویم، برای ما نه فقط موجب تعالی و رشد نمی‌شود، بلکه موجب تنزل و سقوط هم می‌شود. این، مخصوص مداحی هم نیست؛ مسئله‌گوئی هم همین است، عالم شدن هم همین است، مجتهد شدن هم همین است، دانشمند شدن هم همین است. آن چیزی که روحی است در کالبد اعمال ما، نیت ماست؛ «انما الاعمال بالنیات»؛ (تهذیب جلد ۱ ص ۸۳) نیتهاست که به عمل ارزش می‌دهد.

بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۱/۲/۲۳

مطالعه و کار شرط نخستین مداحی

صاحب حرفه‌ی مداحی که خود را مفتخر کرده است به اینکه در این راه خدمت و کار کند، اگر بخواهد همه‌ی این خصوصیات را جمع کند، اولاً احتیاج دارد به مطالعه و کار. به قول معروف، بیمایه فطیر است. احتیاج به مطالعه هست... بنابراین مطالعه کردن، یادداشت کردن، یادداشت داشتن، با حساب و کتاب و مطالعه حرف زدن، شرط اول است.

بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۰/۳/۳



آشنایی با قرآن و حدیث

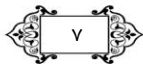
در مطالعات خود، با قرآن و حدیث آشنا شوید. انس با قرآن برای همه لازم است؛ این را ما به همه توصیه می کنیم... آشنائی با قرآن و حدیث توصیه‌ی ما به همه است؛ اما مبلغان دین و جامعه‌ی مداحان طبعاً مخاطب ویژه‌ی این حرف هستند؛ با قرآن باید انس پیدا کنند. قرآن را حتماً بخوانید، با توجه به ترجمه بخوانید، این ترجمه را به یاد بسپرید. در آیاتی که نصیحت هست، متضمن یک معرفتی است که انسان می فهمد، آنها را ثبت کنید، ضبط کنید، یادداشت کنید، از آن بهره‌مند شوید؛ هم بگوئید، هم عمل کنید. حدیث هم همین جور... بنابراین توصیه‌ی ما این است: تلاوت قرآن، انس با قرآن، انس با حدیث، آشنائی با معارف اهل بیت از طریق حدیث. بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۰/۳/۳

مداح الگو ... الگوی مداح ...

شهید سید رضا حسینی درافشان

طلا فروشی

از کارش خیلی خوشش نمی اومد. می گفت که مکروه! چون اغلب مشتری هاش خانم بودند، البته سید خیلی مقید بود و خیلی هم دقت می کرد که خدایی ناکرده مرتکب گناهی نشه. من خودم شاهد بودم که اگه تیکه طلائی رو می خواست امتحان کنه می داد خانم دیگه ای که تو مغازه بود این کار رو انجام می داد، اگر هم خودش مجبور بود این کار رو بکنه دست طرف مقابل جوراب رد می کرد دست خودش هم یه جوراب رد می کرد بعد النگو یا انگشتر رو دست مشتری می انداخت...





نماز شب

ماه رمضان که می شد سید آسمونی تر می شد. سحرها همیشه زودتر از من بیدار می شد، نماز شب و دعا می خواند. شاید این حدیث رو شنیده بود که "آقا رسول الله، فرمودند: دورکعت نماز در دل شب در نزد من محبوب تر است از دنیا و آنچه در آن است..." "حال و هوای عجیبی داشت! غرق در مناجات و ذکر بود، خیلی باخدا رفیق بود. بهش حسودی ام می شد، گاهی شب ها من هم می رفتم پشت سرش شروع می کردم نماز خواندن، جالب بود تا من به خودم بجنبم اغلب سحری رو هم آماده کرده بود..."

«همسر شهید»

ختم قرآن

قرآن رو خیلی خوب می خوند، صداش خیلی دلنشین و گیرا بود. خیلی هم به ما سفارش می کرد که زیاد قرآن بخونیم می گفت: ما رو از گمراهی نجات می ده، قیامت خیلی به دردمون می خوره، ماه رمضان حتماً قرآن رو ختم می کرد جالب بود با همدیگه مسابقه می گذاشتیم، هرکی زودتر قرآن رو ختم کنه برنده ست! می اومد می گفت خانمم ببینم تا کجا خوندی؟ نگاه می کرد می گفت: بله فعلاً من برنده ام، از تو جلو افتاده ام!! البته آسید تو مسائل معنوی گوی سبقت رو از همه ربوده بود ...

«همسر شهید»

مطالعه

با اینکه تحصیلات کلاسیک عالی نداشت، اما فوق العاده اطلاعات مذهبی اش خوب بود؛ خیلی اهل کتاب بود، کتابهای آیت الله دستغیب، شهید مطهری، تفسیر، مداحی و... می خواند. اهل شعر هم بود، متأسفانه شعرهاش رو برخی



اومدند بردند هنوز هم خبری از اون اشعار نیست ، پدرم شاعر بود. آقا سید رابطه ای صمیمی باهاش داشت؛ مخصوصاً بعد از شهادت تنها برادرم حسین ، پدرم خیلی شکسته شد و تمام امیدش به سید رضا بود؛ سید هم خیلی هوش رو داشت. احترام بزرگترها رو خیلی داشت...

«همسر شهید»

هم فکری

قبل از اینکه بره در مجلسی بخونه به من می گفت: بیا بشینن ایراد هام رو بگیر! من می آمدم پای منبرش می نشستم؛ آقا سید هم شروع می کرد خوندن... بعد با هم فکری همدیگه اشکال و ایرادها رو برطرف می کردیم ، گاهی اوقات سبک رو عوض می کردیم بعدش می رفت می خوند. آن روزها روزهایی به یادماندنی بودند که هیچ وقت از ذهن پاک نمی شه. زندگی با مردی آسمانی که خودش رو وقف اهل بیت [کرده بود. با کمک برخی از دوستانِ مداحش ، جامعه ی مداحان رو افتتاح کردند؛ که برنامه ی هفتگی داشتند. مداح ها می اومدند اونجا می خوندند و اشکال هاشون توسط اساتید برطرف می شد ...

«همسر شهید»

تحویل مجلس

سید جایی دعوت داشت تا بخونه؛ من هم باهاش رفتم. قبل از سید یه مداح دیگه شروع به خوندن کرد؛ خیلی بی روح خوند ، همه هاج و واج داشتند نگاه می کردند! مجلس سرد و بی روحی رو تحویل داد! نوبت به سید رسید تو دلم گفتم الان سید کولاک می کنه..! هر چی اصرار که سید جان بلند شو نوبت شماست! اصلاً گوشش به این حرف ها بدهکار نبود. خلاصه از ما اصرار و از سید انکار!! من حسابی گفری شدم گفتم: مداح ما رو ببین ، کلی راه اومده تا بخونه



حالا داره این طوری برای ما ناز می کنه! اومدیم بیرون ...
 ...گفتم آقا سید این جوری اش رو دیگه ندیده بودیم! این دیگه چه کاری بود که
 کردید؟ بهترین فرصت بود که خودی نشون بدی؟! سید نگاهی کرد و گفت
 محمد جان! مداح قبلی خوب نخوند ، من اگه بعد از ایشان می رفتم
 می خوندم ممکن بود وجهه ی اون مداح پیش مردم خراب بشه اون وقت دیگه
 خوندن من هم ارزش معنوی نداشت این طوری خیلی بهتر شد..! اون قدر جواب
 سید جالب بود که سکوت رو بهترین علامت تأییدِ کارش دونستم...

نثار روح مداح شهید سید رضا حسینی صلوات

«محمد رضا جنتی»

آموزش شعر و آشنایی با قالبهای شعر

دوبیتی

قالب شعری است که از دو بیت با قافیه هایی در مصراعهای اول، دوم و چهارم
 درست شده است.

- وزن دوبیتی: وزن دوبیتی معمولاً مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل است و با رباعی
 فرق دارد.

- روش تشخیص رباعی از دو بیتی : ۱- وزن ۲- موضوع

- دوبیتی را در فارسی ((ترانه)) هم می گویند.

- موضوع دوبیتی : موضوع دوبیتی عارفانه و عاشقانه است.

- دوبیتی را بهترین قالب شعری در نزد روستاییان خوش ذوق و خوش لهجه
 است.

- معروفترین شاعران دوبیتی گو: بابا طاهر عریان و فایز دشتستانی



- شکل گرافیکی قالب دوبیتی : دو بیت هم وزن است که از نظر شکل قافیه همانند رباعی است .

نمونه:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

رباعی :

"رباعی" از کلمه ی "رباع" به معنی "چهار تایی" گرفته شده است.
"رباعی" شعری است چهار مصرعی که بر وزن "لا حول و لا قوة الا بالله" سروده می شود.

سه مصراع اول رباعی تقریباً مقدمه ای برای منظور شاعر هستند و حرف اصلی در مصراع چهارم گفته می شود.

قالبی ویژه ی شعرهای ایرانی است که چهار مصراع دارد و معمولاً مصراع سوم آن قافیه ندارد. محتوای رباعی ها بیشتر عارفانه، عاشقانه یا فلسفی است. خیام بزرگ ترین رباعی سرای جهان است.

نمونه ای از رباعی:

امروز به او، به تو، به من تکلیف است بر ابره سجیل شدن تکلیف است
ای اهل قلم! قلم بگیرید بدست امروز دفاع از یمن تکلیف است

مستزاد :

شعری است که به آخر هر مصراع آن واژه یا واژه هایی افزوده شود. افزوده های معنی مصراع پیشین و یا پسین خود را کامل می کنند.

نمونه شعر مستزاد نوحه معروف:

مکن ای صبح طلوع

امشبى را شه دین در حرمش مهمان است



قطعه :

شعری است حداقل دو بیت که معمولاً مصراع‌های زوج آن هم قافیه است. محتوای قطعه بیشتر اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و تعلیمی، مدح و هجو است. قطعه شعری است که معمولاً مصراع‌های اولین بیت آن هم قافیه نیستند ولی مصراع دوم تمام ادبیات آن هم قافیه اند. طول قطعه دو بیت یا بیشتر است. قطعه را بیشتر در بیان مطالب اخلاقی و تعلیمی و مناظره و نامه نگاری بکار می‌برند. قدیمی‌ترین قطعه‌ها مربوط به ابن‌یمین است و از بین شاعران معاصر پروین اعتصامی نیز بیشتر اشعارش را در قالب قطعه سروده است. پروین اعتصامی مناظره‌های زیادی در قالب قطعه دارد از قبیل مناظره نخ و سوزن، سیر و پیاز و علت اسم گذاری قطعه این است که شعری با قالب قطعه مانند آن است که از وسط یک قصیده برداشته شده باشد و در واقع قطعه‌ای از یک قصیده است.

نمونه شعری در قالب قطعه :

اینگونه زخم خورده و بی سر بیاورم
آن قطعه را نشد به غزل در بیاورم
این شعله را چگونه به دفتر بیاورم
کاری نداشت واژه‌ی بهتر بیاورم
گفتی گواه عشق بیاور بیاورم
پیراهن عزای تو را در بیاورم
چیزی نمانده بود که پر در بیاورم
از عرش ربنای تو سردر بیاورم
آبی برایت این دم آخر بیاورم
با زخم‌های تو چه برابر بیاورم؟

شاید تو خواستی غزلی را که نذر توست
یک قطعه خواندی از روی نی، شاعرت شدم
یک پرده خواندی از روی نی، آتشم زدی
با حنجر تو کاری اگر خنجری نداشت
وقف تو اشک‌ها و غزل‌ها، تا اگر
فصل عزا تمام شد اما چگونه من
تا می‌وزید نام تو پر می‌کشید دل
نزدیک بود در تب گودال قتلگاه
با اشک آدمم به وداعت که لااقل
این واژه‌ها به کار رثایت نیامدند



آخر نشد که آب برایت بیاورند؟

امسال هم دعای فرج، بی جواب ماند

قرآن بخوان که گوش دل‌م با صدای توست

مُسَمِّط :

این روضه را گذاشتم آخر بیاورم

من می روم برای تو یاور بیاورم

این بیت هم، سر غزلی که فدای توست

شعری است که از رشته های گوناگون پدید می آید. قافیه ی رشته ها متفاوت است و در هر رشته همه ی مصراع ها به جز مصراع آخر هم قافیه اند. به هر بخش رشته می گویند و به مصراع آخر هر رشته، بند گویند. در ضمن تمام بندها با هم هم قافیه می باشند.

مسمط می تواند پنجگانه (مخمس) ششگانه (مسدس) هفتگانه (مسیب) و... باشد.

نمونه شعری در قالب مسمط

تاکي به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

خواهد به سر آمد شب هجران تو یا نه؟

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه‌ی عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رُخت راکع و ساجد

در بتکده رهبانم و در صومعه عابد

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه



روزی که برفتند حریفان پی هر کار
زاهد سوی مسجد شد و من جانب خَمّار
من یار طلب کردم و او جلوه گه یار
حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زنم صاحب آن خانه تویی تو
هر جا که رَوَم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید
یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم من که روم خانه به خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید
دیوانه برون از همه آیین تو جوید
تا غنچه‌ی بشکفته‌ی این باغ که بوید؟
هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه



بیچاره « بهایی » که دلش زار غم توست
هر چند که عاصی است، ز خیل خَدَم توست
امید وی از عاطفت دم به دم توست
تقصیر « خیالی » به امید کَرَم توست
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

اشعار مناجات با خدا

قالب شعر: غزل

غلامرضا سازگار

باز روگرداندم از تو، باز رو دادی به من
با همه بی آبرویی آبرو دادی به من
شرم می کردم دگر در محضرت لب واکنم
باز می بینم مجال گفتگو دادی به من
قطره‌ای بودم به بحر متصل کردی ز لطف
جرعه‌ای می خواستم، دیدم سبو دادی به من
خاک بودم، آدمم کردی به دست رحمتت
خار بودم، بهتر از گل رنگ و بو دادی به من
چشم خشکم بود خالی، رویم از عصیان سیاه
اشک بخشیدی و آب شستشو دادی به من
از ولادت آرزوی سوز و شوری داشتم
بیشتر از آنچه کردم آرزو، دادی به من
گر نشد قسمت که در خون گلو غسلی کنم
از سرشک دیدگان، آب وضو دادی به من
همچو شمعم قطره قطره آب کردی، سوختی
در دل شب گریه بی های و هو دادی به من



با غبار راه زوار علی شستی مرا

در حقیقت آبرو از خاک او دادی به من

تا کنی سیراب «میثم» را ز جام رحمت

آب شیرین از سبوی «تفلحو» دادی به

مناجات اخلاقی قالب شعر: چهارپاره

علی اکبر لطیفیان

روزگاری در آسمان بودیم

ما که حالا چنین زمین گیریم

می پریدیم و بی نشان بودیم

پر پروازمان که وا می شد

پاک بودیم و پاک می رفتیم

خوب بودیم و خوب می دیدیم

زیر خروار خاک می رفتیم

متدین بدون بار گناه

همه مشغول زندگی بودیم

همه در زیر سایه ی قرآن

در مناجات و بندگی بودیم

لحظه های جوانی خود را

کیسه های کریم می بردیم

بر سر شانه هایمان هر شب

از برای یتیم می بردیم

نان افطار سفره هامان را

کی به فکر غذای فردا بود

لقمه نانی که بود می خوردیم

دلمان دل نبود دریا بود

اهل از خود گذشتگی بودیم

سر سجاده ی دعا بودیم

هر شب جمعه کنج خانه مان

زائر صحن کربلا بودیم

با همان ذکر السلام علیک



هر کجا خیمه می زدیم با خود شاد بودیم از اینکه هر لحظه	کوله بار امید می بردیم روی شانه شهید می بردیم
ناگهان بین ناگهانی ها عطر سجاده هایمان هم رفت	پای شیطان به خانه ها وا شد جبرئیل از کنارمان پا شد
ناگهان بین ناگهانی ها بوی پرواز رفت و همراهش	باد آمد بهارمان را برد بوی آغوش یارمان را برد
کم کم از ذکر حق که دور شدیم می دویدیم از پی دنیا	روزی آسمان مان کم شد ولی از سفره نانمان کم شد
کاروان رفت و عده ای رفتند عده ای در مسیر خود ماندند	عده ای بین چاه افتادند عده ای بین راه افتادند
عده ای رفته و شهید شدند عده ای تا خدا سفر کردند	عده ای بی بها عزیز شدند عده ای هم اسیر میز شدند
از دل زندگی ما بوی از سر سفره های ما حالا	عمر بی استفاده می آید بوی خمس نداده می آید
ای شهیدان راه عشق و وفا پیش ارباب یاد ما هستیید؟	خوش به حال شما و بال شما منم و غبطه ی وصال شما
باید این روزهای پاییزی از برای نجات این دنیا	یک نفر با بهار برگردد وارث ذولفقار برگردد



با هزاران امید می گویم

آفتابا امام ما برگرد

یا ابالغوث یا اباصالح

جان زهرا و مرتضی برگرد

قالب شعر: ترکیب بند

مجتبی شکریان

خدایا رسیدم به درگاه تو

رسیدم به پابوسی ماه تو

تو هستی نگهدار من دائماً

منم عبد فصلی و گه گاه تو

تو هستی همانی که می خواستیم

ولی ما نبودیم دلخواه تو

تو بودی به هر جا صدایت زدم

ولی من نبودم به همراه تو

تو با ما همه جوهره راه آمدی

ولی ما نرفتیم در راه تو

در این چند روزی که رفته فقط

منم مورد خشم و اکراه تو

من و انس با یاد تو روز و شب

من و نام زیبای الله تو

تمامی ترس من این نکته است

که روزی نگیرد مرا آه تو

تو را خواندم و می کشم آه آه

تو هم یاد فرما مرا گاه گاه

ذلیل و حقیر و گرفتار من

همان مجرم رفته بر دار من

قوی و غنی و طلبکار تو

ضعیف و فقیر و بدهکار من

دعا تو شفا تو پرستار تو

همیشه پریشان بیمار من

همیشه تو هستی صدا می زنی

همیشه تو صد بار و یک بار من

به پای دلم چشم بیدار تو

برای گنه مانده بیمار من

خداوند تو اب و ستار تو

ولی عبد در حال تکرار من

حیا تو وفا تو هوادار تو

ولی بی حیایی بسیار من

تو بنده نواز و تو آغوش باز

سر افکنده و عبد فرّار من

اگر این همه بد شدم من ، درست

خدایا خلاصه امیدم به توست



قالب شعر: غزل

مجتبی شکریان

من گشودم در بیا حالا تو کمتر ناز کن	ای که می گویی خدایا در به رویم باز کن
پس بیا آغوش من راه ثواب آغاز کن	دوست دارم عمر تو با معصیت پایان نگیرد
بار عصیان را بریز از دوش خود پرواز کن	ای زمینگیر گناهان ای شکسته بال و پر
خویش را با بندگی در پیش ما ممتاز کن	زرق و برق زندگی تو ندارد فایده
لأقل دردی اگر داری به ما ابراز کن	من نمی گویم که با ما گفتگو کن دائماً
خوبی ما را ببین... بعداً دهان را باز کن	بد مگو از ما تو را من دوست دارم عبد من
می دهم دست خودت حالا برو اعجاز کن	راه حل مشکلات را با کلید یا علی
سیر کن آیات ما را کشف صدها راز کن	با علی مومن بمان و با علی قرآن بخوان
بعد از آن با چشم حیدر سیر چشم انداز کن	با علی بالا بیا آری به عرش ما بیا

قالب شعر: غزل

قاسم نعمتی

گریه ی عبد گنه کار تماشا دارد	حال و احوال گرفتار تماشا دارد
چون ستاره به شب تار تماشا دارد	آدم گریه کنم تا که نگاهی بکنی
آبروداری ستار تماشا دارد	هر چه شد بین من و تو ز همه پوشاندی
دست گیری تو هر بار تماشا دارد	بارها زیر همه قول و قرارم زده ام
کرم سفره غفار تماشا دارد	مهربانی به گنهکار بُود عادت تو
لحظه ی جلوه، رخ یار تماشا دارد	ماه، ماه رجب و سفره به نام علی است
حرم حیدر کرار تماشا دارد	عاشق نیمه شب سخن و سرای نجفم
شب جمعه حرم یار تماشا دارد	همه آرزویم یک سحر کرب و بلاست
گریه ها لحظه دیدار تماشا دارد	مادری دست به پهلوی پسری پاره گلو
گوشه سخن علمدار تماشا دارد	روضه قحطی آب و لب عطشان حسین
زین جهت گریه بسیار تماشا دارد	خاک ری را به بهای سر آقا دادند
پرچم خیمه دلدار تماشا دارد	کاش امسال شود سال ظهور دلبر



قالب شعر: غزل

در من سراغی جز گنه کاری نداری	جا مانده تر از من گرفتاری نداری
با این همه حالا که برگشتم، گلایه	از توبه های زشتِ تکراری نداری
تو آنقدر خوبی که حتی از نشستن	با بنده ی آلوده ات عاری نداری
با رو سیاهِ مستحقِ سرزنش هم	قصدی به غیر از آبروداری نداری
نه قهر، نه خط و نشان با این همه جُرم	از من به جز آموزشِ اصراری نداری
کی سخت گیری می کنی با این که پیداست	شرمنده تر از من بدهکاری نداری
گفتی که هر کس میهمانت شد عزیز است	یعنی که به خوب و بدش کاری نداری
درهای دوزخ بستنی و نازم خریدی	انگار که اصلاً گنه کاری نداری
در سفره ی پر فیضِ این شبهای رحمت	جز دستگیری غیر ستاری نداری
باید که خیلی پست باشم این شبِ قدر	گر شک کنم که دوستم داری نداری

علیرضا شریف

اشعار مناجات با امام زمان و بصیرتی

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبی قاسمی

باز هم از عمل خویش به دل غم دارم	خسته از این همه آلودگی و تکرارم
دل من تنگ برای همه شد الا تو	وای از تیرگی این دل بی مقدارم
معصیت کرده مرا دور ز تو ، می دانم	پر شده نامه ی من از گنه بسیارم
نامه ام اشک تو را باز درآورده... بیخوش	وای بر من که همیشه سر تو سربارم
مهربان تر ز خودت در همه ی عالم نیست	با همه تیرگی ام سوی شما رو آرم
یک نظر کن که من از دست خودم خسته شدم	بی نگاه تو اثر نیست در استغفارم
من اسیر غم دنیا شده ام کاری کن	تا رها گردم از این زندگی غم بارم
هر که دور از سر کوی تو شده خوار شده	نده غیر از خودت آقا به کسی افسارم
با همه پستی من دست مرا می گیری	ای فدای تو و بخشیدن تو دلدارم



سمت نوکریت را به دو عالم ندهم

فخرم این است که من نوکر این دربارم

قالب شعر: غزل

شاعر: سید پوریا هاشمی

گرچه در پای ظهور تو بکا کافی نیست
روضه خوبست به ما ترک معاصی بدهد
باید این دغدغه ی روز و شب ما باشد
نرسد فرصت دیدار به پابند گناه
عذر و توجیه و بهانه که بدردی نخورد
توبه وقتیست موثر که به همت باشد
درد ما قلب سلیم است خدا میداند
باید از طایفه عشق اطاعت آموخت
آخرش پیر شدم از غم دوری حرم
همه عمر به جد تو اگر گریه کنم
گریه صبح و مسائت ز دل زینب بود

روضه و اشک نباشند دعا کافی نیست..
درس تقوا بدهد شور و نوا کافی نیست
ساعتی سوختن از هجر شما کافی نیست
ابر باید برود حال و هوا کافی نیست..
عاشق یار شدن جز به بها کافی نیست
صرف خسته شدن از خبط و خطا کافی نیست
حاجت دنیوی و دست گدا کافی نیست..
زدن کوچه بنام شهدا کافی نیست
تا به کی دوری از کربلا؟ کافی نیست؟
خون ببارد ز دوچشمم بخدا کافی نیست
علت اشک مدام تو غم زینب بود

تقدیم به ۱۷۵ شهید غواص تفحص شده

قالب شعر: غزل

شاعر: علی ذوالقدر

گویا رسیده اند که ما را صدا کنند
برگشته اند این صد و هفتاد و پنج نور
هل من معین حجت حق را شنیده اند
بسیار اندک اند کسانی که در عمل
جان داده اند در غم و غربت به قتل صبر
دل را به راه دوست به دریا زدند تا
سوگند می خورم که شهیدان راه عشق

ما را دوباره با خودشان آشنا کنند
ما را ز بند ظلمت غفلت رها کنند
برگشته اند باز به او اقتدا کنند
جان را برای حضرت جانان فدا کنند
تا سینه را به داغ حسین آشنا کنند
دریادلانه در یم رحمت شنا کنند
با دست بسته هم گره از خلق وا کنند



باب الحوائج اند به آن ها رجوع کن از این قبیله هر چه بخواهی، عطا کنند

قالب شعر: غزل

شاعر: قاسم نعمتی

اینان قدم به راه وصال خدا زدند	با اقتدا به کشته مظلوم کاظمین
با دستهای بسته شده دست و پا زدند	وقتی به زور پیکرشان زنده دفن شد
در زیر ضربه مادر خود را صدا زدند	لعنت بر آن گروه که این داغ ننگ را
برنام نحس خویش در این ماجرا زدند	ام رصاص و کربلای چهار را
چون زخم کهنه بر جگر خاک ما زدند	غواص های تشنه لب آب؛ هرنفس
ناله به یاد تشنه لب کربلا زدند	

قالب شعر: رباعی

شاعر: میلاد عرفان پور

ما سینه زدیم و بی صدا باریدند	از هر چه که دم زدیم، آنها دیدند
ما مدعیان صف اول بودیم	از آخر مجلس، شهدا را چیدند

قالب شعر: رباعی

شاعر: حاج محمود زولیده

دل باز بهانه ی بهاران دارد	دیده هوس نم نم باران دارد
ای کاش به ما بال و پری میدادند	جان حال و هوای کوی یاران دارد

هر گاه سخن از شهدا می گوئیم	انگار که ما ذکر خدا می گوئیم
یارب تو شهید و شاهد و مشهودی	اسماء تو را جدا جدا می گوئیم

یاد شهدا راه گشای دل ماست	نام شهدا روشنی محفل ماست
مهر شهدا در همه دل ها جاریست	خون شهدا در رگ و آب و گل ماست



دفاع از مردم یمن

قالب شعر: رباعی

شاعر: علی اکبر لطیفیان

امروز به او، به تو، به من تکلیف است
 ای اهل قلم! قلم بگیرید بدست
 بر ابرهه سجیل شدن تکلیف است
 امروز دفاع از یمن تکلیف است

قالب شعر: رباعی

شاعر: مجتبی شکریان

ای دست خدا منتقم روی کبود
 ای کاش که با دست ابا الفضلی خود
 بر خون شده کشور یمن ای موعود
 سیلی بزنی به صورت آل سعود

قلبی به امام خویش راغب داریم
 هر چند یتیم گیرمان آوردند
 ما زاده عشقیم و مراقب داریم
 ما اهل ولایتیم و صاحب داریم

در باغ یمن خزانی و سیلابی
 نفرین به تو ای هم نفس اسرائیل
 بر کشتن کودکان چرا بی تابی؟
 لعنت به تو ای حکومت وهابی

آوار شده غم یمن بر سر ما
 ای اهل یمن ریاض را می گیریم
 انگار که بوده سالها کشور ما
 گر حکم حکومتی کند رهبر ما

ای اهل یمن کمی تحمل باید
 من مطمئنم در این حوادث خبری است
 تا دست خداوند گره بگشاید
 چون عطر ظهور از یمن می آید



خدیجه، سلام الله علیها اسوه ی فضیلت

روز دهم ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت، بزرگ بانوی اسلام و بهترین یاور و همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت خدیجه سلام الله علیها دار فانی را وداع گفت و پیامبر خدا را به سوگ عظیمی نشانده، تا آنجا که آن سال را سال «حزن و غم» نامگذاری نمود.

یقیناً ارادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن بانو، به خاطر همسر بودن ایشان و یا ثروتمند بودن وی نبود؛ بلکه به خاطر کمالات و اوصاف برجسته ای که در آن بانو بروز و ظهور داشت.

با اینکه زن در جامعه جاهلیت، از علوم، دانش و آگاهی به زمان خویش کاملاً محروم بود، خدیجه برخلاف تمام زنان آن زمان و زنان همه دوره ها، از آگاهی و اطلاعات وسیع و زمان شناسی دقیقی برخوردار بود.

مرحوم اربلی می گوید: «وَكَاَنْتُ خَدِيْجَةً اِمْرَاَةً حَازِمَةً نَبِيْلَةً؛ خدیجه بانویی خردمند و خردورز بود.» (كشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۵۰۹) و در جای دیگر می خوانیم: «وَكَاَنْتُ مِنْ اَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَاكْمَلِهِنَّ عَقْلًا وَاَتَمَّهِنَّ رَأْيًا؛ (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴) خدیجه از زیباترین زنان بود و در عقل کامل ترین و در رأی و نظر برترین آنان بود.»

مروری مختصر در زندگی بانوی حجاز، در دورانی که زن از کم ترین ارزشها برخوردار بود، نشان می دهد که او بانوی شجاع و دلیری بوده است؛ نمونه های ذیل نشان دهنده شجاعت او است:

۱. شهامت او در شکستن آداب و رسوم خرافی و انزوا گزینی دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی و وابسته، با گزینش استقلال و آزادگی همراه با تقوا و پاکدامنی.



۲. شهامت در اداره بزرگ ترین و موفق ترین شبکه اقتصادی و تجارت داخلی و خارجی، آن هم در روزگاری که زن را نه انسان به حساب می آوردند و نه دارای حقوق انسانی.

(طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹)

که در یکی از سفرهای تجارتي، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به عنوان نماینده او به کار پرداخت. (طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹)

مجموع سرمایه ای که توسط حضرت خدیجه به گردش درآمد، هشتاد هزار شتر و چهارصد غلام بود، که اموال او را حمل و نقل می کردند، (بهار الانوار ج ۱۶، ص ۲۲) و این آمار، خیره کننده و حیرت آور است. ثروت خدیجه بیش ترین سود را نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند. (بهار الانوار ج ۱۶، ص ۷۵ - ۷۷)

۳. شهامت در انتخاب برترین همسر تاریخ ساز، آن هم با زیر پا گذاشتن رسم جامعه که باید مرد به خواستگاری زن رود، او خود توسط افرادی به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد؛ درحالی که آن حضرت فقیر و نادر بود و دست رد زدن به سینه خواستگاران پول دار، و ترس نداشتن از ملامتهای بستگان و هموعان.

۴. شهامت در همراهی مردی که به عنوان آخرین پیامبر در مقابل تمام ارزشهای بی اساس جاهلیت ایستاد و تمام خطرات را به جان خرید.

از مرگ و تاراج اموال و اذیت و آزار گرفته تا تهمت های ناروا. قرار گرفتن در کنار چنین مردی و حمایت جانانه از او، شهامت و جسارت بالایی را می طلبد که حاضر باشد خطرات احتمالی را بجان بخرد. و خدیجه با تمام شهامت خطرهای پذیرا گشت. از جمله محاصره سه ساله اقتصادی در «شعب ابی طالب».

۵. حمایت همه جانبه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل پیروان جاهلیت، خصوصاً در مواردی که آن حضرت توسط مشرکان مورد حمله قرار می گرفت و یا سنگباران می شد، تا آنجا که مجبور بود مکه را ترک کند و به کوههای اطراف



پناه ببرد. تنها کسی که به جستجوی او برمی آمد تا او را یاری رساند، و زخمهای بدنش را مرهم گذارد، خدیجه کبری علیها السلام بود. در یکی از این صحنه ها که از پیدا شدن آن حضرت مایوس شده بود، فریاد او در کوههای اطراف مکه این گونه طنین انداز شد: «مَنْ أَحْسَّ لِي النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الرَّبِيعَ الْمُرْتَضَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الْمَطْرُودَ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَّ لِي أَبِي الْقَاسِمِ؟» (بهار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱) آیا کسی هست از حال نبی برگزیده برایم خبر آورد؟ کیست که مرا از بهار پسندیده (زندگی) خبرم دهد؟ کیست که مرا از حال شخصی که برای خاطر خدا طرد شده است خبر دهد؟ کیست که از ابا القاسم مرا خبر دهد؟. تا سرانجام پیامبر توسط پیک وحی خبردار شد که پاسخ خدیجه را بگوید.

و گاه می شد که در مقابل سنگباران مکیان سپر بلای پیامبر می گشت و فریاد برمی آورد ای قریش! آیا سنگ به منزل او پرتاب می کنید؟ وقتی صدای او را می شنیدند، رها می کردند. (بهار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۳)

صفت دیگری که شخصیت حضرت خدیجه کبری علیها السلام را برجسته نموده است، ولایتمداری اوست. بسیار بودند کسانی که در قبولی اسلام و رسالت و حمایت از پیامبر پیش قدم بودند؛ اما در مسئله امامت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام علی جا ماندند و عقب گرد کردند؛ طلحه و زبیر، حسان بن ثابت، اسامه بن زید و... کسانی بودند که از پیشگامان مسلمین به شمار می رفتند و در حدّ فراوانی از اسلام حمایت کردند؛ ولی بر ولایت علیه السلام علی تا لحظه آخر نماندند و قافیّه را باختند.

اما خدیجه علیها السلام هم در مسئله رسالت و انتخاب اسلام و بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله پیشتاز بود، وهم در مسئله امامت و ولایت علیه السلام علی ثابت قدم و استوار ماند. در این زمینه نکاتی یادآوری می شود.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز زندگی و بعد از، از دست دادن مادر بزرگوارش آمنه، (پدر را قبل از تولد از دست داده بود) تحت سرپرستی جناب «ابو طالب» و همسر خداجو و پاکدامنش «فاطمه بنت اسد» قرار گرفت؛ اما گویا روزگار در پی تکرار و جبران حوادث است. مدتی نگذشت که علی علیه السلام تحت سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. درست در سن پنج سالگی و بعد از پنجمین بهار زندگانی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام، علی علیه السلام تحت سرپرستی آن دو بزرگوار قرار گرفت تا تغذیه جسمی، فکری، عاطفی و اخلاقی کاملی شده باشد و تاریخ از این وقایع این گونه گزارش می دهد: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را [تحت تربیت] گرفت در حالی که او شش سال داشت؛ همانند پیامبر صلی الله علیه و آله که شش سال سن داشت، هنگامی که ابو طالب او را [تحت تربیت] گرفت. پس علی علیه السلام را خدیجه و پیامبر تربیت کردند تا زمانی که اسلام آمد (و محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری برگزیده شد). تربیت آن دو [نسبت به علی علیه السلام] از تربیت ابو طالب و فاطمه بنت اسد [نسبت به پیامبر] بهتر بود. پس علی همراه با پیامبر بود تا زمانی که از دنیا رفت و علی باقی ماند.» (بهار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۹)

بعد از مدتی که امام علی علیه السلام به سرای پیامبر و خدیجه وارد شد، چیزی نگذشت که کار از تعهد انسانی برای نگهداری و مراقبت از یک کودک و یا مراعات حال فAMILI و خویشاوندی گذشت، و مهر و محبت آن کودک همچون فرزند دلبد، ژرفای قلب و وجود خدیجه را پر کرد و به صورت مادر شیفته و شیدای آن کودک در آمد.

کار دل بستگی این کودک آینده ساز به پیامبر و خدیجه نیز به آنجا رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه مربیان دلسوز نمی یافتند.



روزی حضرت ابو طالب به همسرش فاطمه گفت: چرا دیگر فرزندمان علی را در خانه و کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر کم تر با ما بازی و در منزل ما استراحت می کند؟ همسرش در پاسخ گفت: خدیجه با همه وجود تربیت او را به عهده گرفته و به گونه ای به او مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و خانه او هوای جدایی نمی کند. (فروغ آسمان حجاز، ص ۴۱۶)

یکی از دانشمندان اهل سنت می نویسد: «وَعَلَى نَشَأَ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِنْتَهَا فَظَهَرَ رُجُوعُ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا؛ (فتح الباری بشرح البخاری، ج ۷، ص ۱۱۰) علی از کودکی در خانه خدیجه رشد کرد، و سپس با دختر او [بعد از این دوران] ازدواج کرد؛ پس این معنی آشکار می گردد که [اساس] خاندان اهل بیت پیامبر [از طریق مادر] به خدیجه برمی گردد، نه دیگری.»
یعنی از طریق حضرت خدیجه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوجود آمده و توسعه یافته است.

حضرت خدیجه علیها السلام به علی علیه السلام محبت شدیدی داشت، تا آنجا که خدمتکاران و نزدیکان خدیجه در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام می گفتند: «هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَقُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَمَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ؛ او برادر محمد و محبوب ترین مردم نزد او و نور دیدگان خدیجه، و کسی است که آرامش را بر پیامبر نازل میکند.»

(انبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۴۴)

این تعبیر نشان دهنده اوج مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام به علی علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سوم بعثت دعوت خویش را علنی کرد، و نخستین کسی که به او ایمان آورد حضرت علی علیه السلام بود. در این موقع بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر دست علی زد و جمله تاریخی خود را در



مجلس بزرگان بنی هاشم درباره علی علیه السلام بیان نمود و فرمود: «یا بنی عبد المطلب! ... إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱) هان ای فرزندان عبدالمطلب! این برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است.»

حضرت خدیجه علیها السلام ناظر این صحنه بود، و پیامبر نیز به صورت جداگانه او را مورد خطاب قرار داد: «ثُمَّ قَالَ: يَا خَدِيجَةُ! هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاكَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي. قَالَتْ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ بَايَعْتُهُ عَلَى مَا قُلْتَ: أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ بِذَلِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۱) سپس فرمود: ای خدیجه! این علی مولای تو و مولا و پیشوای مؤمنین بعد از من است. خدیجه گفت: راست گفתי ای رسول خدا. [طبق آنچه فرمودی] من با علی بیعت کردم و بر این بیعت خدا و تو را شاهد می گیرم و خداوند به عنوان گواه کافی است.»

این جملات، عمق و ژرفای ولایتمداری حضرت خدیجه و ثبات و استقامت او را بر این طریق نشان می دهد.

اشعار وفات حضرت خدیجه سلام الله علیها

قالب شعر : مربع ترکیب

شاعر: محمد بیابانی

مومنون آیه های قرآنند	گاه مقداد و گاه سلمانند
از عرب تا عجم مسلمانند	همه فرزندهای بارانند
یا نوه یا نتیجه اند همه	بچه های خدیجه اند همه
سایه اش مستدام، بر سر ماست	خانه اش قبله گاه دیگر ماست
نامش آرامش پیمبر ماست	مادر فاطمه است، مادر ماست
مادر ما ای امام مادرها	به فدایت تمام مادرها
گرمی آشیان پیغمبر	همسر مهربان پیغمبر



نام تو بر زبان پیغمبر
 یاد تو آه حسرت لب اوست
 جگر کفر را درآوردی
 تو بر اسلام مادری کردی
 امّ اسلام، امّ دین هستی
 پیش پایت نبی قیام کند
 و تو را صاحب مقام کند
 مادر همسر علی بشوی
 قبل از اسلام بی قرین بودی
 در زمین آسمان نشین بودی
 ریخته گریه ملائک را
 انقدر گریه دار گریه مکن
 مادر بی قرار! گریه مکن
 گریه ات مال چیست می دانم
 که چنین بی قرار و غمگینی
 یا که رنجور دست سنگینی
 آه از آن کوچه... آه از آن دیوار

یاد تو در روان پیغمبر
 خاطرات تو گرمی شب اوست
 زن، ولی مردتر ز هر مردی
 قد علم کرده پیش هر دردی
 نه فقط امّ مومنین هستی
 به تو جبریل احترام کند
 به تو باید خدا، سلام کند
 باید اینگونه منجلی بشوی
 با نبی گرچه همنشین بودی
 بین زن ها تو بهترین بودی
 اشک تو ای خدیجه غرّاً
 مثل ابر بهار گریه مکن
 از بد روزگار گریه مکن
 در سرت فکر کیست می دانم
 در عذار گلت چه می بینی
 نگران هجوم گلچینی
 آه از دست... آه از آن آزار...

قالب شعر غزل

شاعر: حسن لطفی

این خانه بعد رفتن تو آشنا نداشت
 بی تو دل شکسته ی من هم نوا نداشت
 خون گریه های دخترکت هم صدا نداشت
 بر پای تا سرش کفنی جز عبا نداشت
 در خانه ای که بعد نگاهت صفا نداشت
 از تشنه ای که روی لبش جز دعا نداشت

چشمم به غیر خون دلی مبتلا نداشت
 زهرا یتیم شد غم بی مادری رسید
 خاک عزا به روی سرم ریختم ولی
 رفتی و در مزار تو دیدم که پیکرت
 بابا گرفته روضه و من گریه می کنم
 می گوید از من و تو و از پارهٔ تنم



شد رسم بعد تو که عبا را کفن کنند
اما برای قامت او کربلا نداشت
از بس که تیغ و نیزه تنش را گشوده است
گودال قتلگاه به جز بوریا نداشت

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

شب گذشته کمی خوب شد سخن می گفت
برایم از خودش از حال خویشتن می گفت
از اینکه سنگ گرفته به معجرش به سرش
و یک به یک همه اش را برای من می گفت
به اهل بیت پیمبر چقدر ایمان داشت
کنار ما سه تن از پنج تن می گفت
برایم از همه اموال و مال داشتنش
برایم از کفنی هم نداشتن، می گفت
درست مثل کسی که خودش خبر دارد
فقط حسین حسین و حسن حسن می گفت
کفن رسید به دستش ولی نشد خوشحال
برایم از پسر "شاه بی کفن" می گفت
بیاف دختر من پیرهن برای غریب
به فاطمه ز حسین و ز پیرهن می گفت

اشعار ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام

قالب شعر: غزل مثنوی

شاعر: مهدی صفی یاری

نیمه ماه رسید و قمری می آید
خبر آمد که مبارک سحری می آید
ماه در لاک خودش رفت و نیامد بیرون
تا شنید از خود او ماه تری می آید
رفت خورشید پی کار خودش تا گفتند:
صبح خورشید ز سمت دگری می آید
حاتم از فرط نداری به گدایی افتاد
تا شنید از همه بخشنده تری می آید
ای کرم زاده، کرم پیشه، کرم بن کریم
ای علی زاده ی از ریشه کریم بن کریم
ای حسن نام و حسن خلق و حسن جلوه حسن
کرده الطاف تو یک عمر به من جلوه حسن
همه را با کرم ات مست گدایی کردی
عبد بودی و خدا خواست خدایی کردی
لطف تو آمد و دل های ولایی را برد
کرم ات آبروی حاتم طایی را برد
آن قدر جود نمودی که دلم بی تاب است
هر کجا اسم شما هست گدایی باب است
دو سه باری همه زندگی ات بخشیدی
دشمن ات را تو به بخشندگی ات بخشیدی



تو عزیز یی و به مسکین نظرها داری
 کرم ات، هم به محبان تو، هم غیر رسید
 تو خودت معجره ای، آیه قرآن داری
 فکر کردم نکند ملک سلیمان داری!
 نه نگفتی به کسی، دست عطایت جاری ست
 چه کسی مثل تو یک مادر زهرا دارد؟
 هر که شد منکر آقایی تو گمراه است
 ای کرامت ز وجود حسناتت لبریز
 چه کسی در کرم و جود به پای تو رسید؟
 پیش پاهای شما جن و ملک پا شده اند
 مثل بسم الله رحمن رحیم ات خواندند
 باز انعام رساندید و بفرما گفتید
 روی ارباب خداییش که دیدن دارد
 پسر ماه شدن ماه شدن هم دارد
 دل من از تو به سر منشاء توحید رسید

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: مجتبی شکریان

صدا کردم آن یار دلخواه را
 فقط دارم این آه کوتاه را
 نشانم بده جاده و راه را
 هدایت کن این عبد گمراه را
 به من وعده نیمه ماه را

خدا گفته در نیمه ماه من

بیا تا در بارگاه حسن

تو در اوجی و به پایین نظرها داری
 به همه از کرم و لطف شما خیر رسید
 سفره انداختی و این همه مهمان داری
 یک جهان عبد و گداهای پریشان داری
 مثل موسایی و اعجاز عصایت جاری ست
 چه کسی مثل تو اعجاز مسیحا دارد؟
 چه کسی مثل تو باباش ولی الله است؟
 ای کریمان همه در پیش عطایت بی چیز
 به جهانی همه دم لطف و عطای تو رسید
 اسم تان آمد و گل های زمین وا شده اند
 ای که در طایفه جود، کریم ات خواندند
 پای این سفره نشاندید و بفرما گفتید
 سر این سفره به والله نشستن دارد
 پسر شاه شدن شاه شدن هم دارد
 ای کریم از تو به ما هر چه بگوئید رسید

رها کردم از سینه ام آه را
 میان بساط دل خسته ام
 به دادم برس ای امید دلم
 من این راه ها را بلد نیستم
 برای اجابت خدا داده است



در خانه مرتضی را ببین	بیا در مدینه صفا را ببین
تجلی نور خدا را ببین	در آغوش پر مهر خیر النسا
غریبه بین آشنا را ببین	در این کوچه عشق چشمی گشا
پس ادغام شاه و گدا را ببین	در این کوچه تقوا ملاک است و بس
بیا و صف انبیا را ببین	به عشق نگاهی به روی حسن

همه بر در مجتبی رو زدند

بزرگان در این خانه زانو زدند

بتاب از مدینه به عالم بتاب	به لبخند تو می دمد آفتاب
مبادا که برداری از رخ نقاب	مدینه پر است از حسود و بخیل
نگاهت صفای دل بو تراب	صدایت قرار دل فاطمه
دعا بر زمین خورده دارد ثواب	دعا کن برایم عزیز علی
برای سپاهش کند انتخاب	دعا کن امام زمانم مرا
به روی دعای تو کرده حساب	برای ظهورش امام زمان
جواب مرا داده ای با شتاب	تو را هر زمانی صدا کرده ام
ندارند با تو کمی اضطراب	به روز قیامت محبان تو
خودت می دهی جای آنها جواب	خدا گر سوالی از آنها کند

در آن روز چشم من و یاری ات

فدای تو و آن هواداری ات

به من خورده بویی ز جام حسن	دلیم پر زده روی بام حسن
به عشق جواب سلام حسن	سلامی به او دادم و مانده ام
به ما واجب است احترام حسن	پیمبر علی فاطمه گفته اند
پر از حلم گردیده کام حسن	از آن دم که از مادرش شیر خورد
فقط می شناسیم نام حسن	میان اسامی اهل کرم

من و یک نگاه کریمانه ات

پناهم بده گوشه خانه ات



تویی راه حل گرفتارها	تو هستی امید گنهکارها
علی با تو می گفت اسرارها	تویی محرم رازهای علی
تویی طعم هنگام افطارها	تو هستی صفای سحرهای ما
تو را گر چه دادند آزارها	به جز خوبی از تو ندیدند هیچ
به خود گفته ام جمله ای بارها	به یاد غریبی تو روز و شب

((اگر در غم مجتبی بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی))

حسینیه ای محترم می شود	به هر جا که نامت علم می شود
دو پایش قیامت قلم می شود	کسی که نرفته است راه تو را
وصال خدا یک قدم می شود	به راه خدا گر تویی دستگیر
مگر کعبه هم بی حرم می شود	من از قبر تو کرده ام این سوال
حسن جان محبت سرم می شود	به ماها رسیده است احسان تو

من از کودکی نه، که روز ازل

ز دست کریم تو خوردم عسل

نبی خوانده صد جا ثنای تو را	علی داشت دائم هوای تو را
و عباس بوسیده پای تو را	به دست تو گلبوسه داده حسین
کسی پر نمی کرد جای تو را	اگر تو نبودی کنار علی
که امشب بگیرم عبای تو را	خودت دعوتم کرده ای آدم
لیاقت ندارم عطای تو را	ولی من کجا و نگاه کریم؟

همین بس مرا ای شه خونجگر

معطل نکردی مرا پشت در



گوشه ای از مقام مظلوم عالم

برتری علی علیه السلام بر پیامبران اولوالعزم :

در روز بیستم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجرت که آثار شهادت در آن حضرت ظاهر شد در اثر ضربت شمشیر زهر آلود که اشقی الاولین و الاخرین بر فرق سر مبارکش وارد آورده بود ، به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود : شیعیانی که بر در خانه اجتماع نموده اند اجازه دهید ببینند مرا ببینند ، وقتی آمدند اطراف بستر را گرفتند و آهسته به حال آن حضرت گریه می نمودند حضرت با کمال ضعف فرمودند : سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي وَلَكِنْ خَفَّفُوا مَسْأَلَكُمْ سَأُولَ كُنَيْدٍ مِنْ هَرَّجَةٍ مِي خَوَاهِيدِ قَبْلِ أَنْ كَمَا نِيَابِيدِ وَ لَكِنْ سَأُولَ هَايِ خُودِ رَا سَبِكِ وَ مَخْتَصِرِ كُنَيْدِ ، از جمله سوال کنندگان صعصعه بن صوحان بود که از رجال بزرگ شیعه و از خطبای معروف کوفه و از راویان عظیم الشأن است که علاوه بر علمای شیعه بزرگ از علماء اهل سنت حتی صاحبان صحاح روایت های او را از علی علیه السلام و ابن عباس نقل نموده اند صعصعه که مورد توثیق همه است و مردی عالم و فاضل که از اصحاب علی علیه السلام بود به حضرت عرض کرد : اخبرني انت افضل ام آدم ؟

مرا خبر دهید شما افضل هستید یا آدم ابوالبشر علیه السلام ؟

حضرت فرمودند : قبيح است که مرد از خود تعریف و تزکیه نماید و لکن از باب (و اما بنعمه ربک فحدث) می گویم (انا افضل من آدم) من از آدم افضل هستم عرض کرد : (ولم ذلک یا امیرالمؤمنین) به چه دلیل افضل از آدم هستی ؟ حضرت بیاناتی فرمود که خلاصه اش این است که برای آدم علیه السلام همه قسم وسایل رحمت و راحت و نعمت در بهشت فراهم بود ، فقط از یک درخت گندم



منع گردید و او راضی نشد و از آن درخت نهی شده خورد و از بهشت و جوار رحمت حق خارج شد. ولی خداوند مرا از خوردن گندم منع ننمود من به میل و اراده خود چون دنیا را قابل توجه نمی دانستم از گندم نخوردم عرض کرد: (انت افضل ام نوح؟) شما افضل هستید یا نوح علیه السلام؟ فرمود: (قال انا افضل من نوح) من از نوح برتر هستم عرض کرد: چرا افضل هستید از نوح؟ فرمود: نوح قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، آنها اطاعت نکردند به علاوه اذیت و آزار بسیار به آن بزرگوار نمودند تا درباره آنها نفرین کرد، رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا اما من بعد از خاتم الانبياء صل الله عليه و آله و سلم با آن همه صدمات و اذیت های فراوانی که از این امت دیدم ابدًا درباره آنها نفرین نکردم و کاملاً صبر نمودم عرض کرد: (انت افضل ام ابراهيم؟) شما افضل هستید یا ابراهيم علیه السلام؟ فرمود: (انا افضل من ابراهيم) من افضل از ابراهيم هستم. ابراهيم عرض کرد: رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ: اَوَلَمْ تُؤْمَرْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي وَلِي ايمان من به جایی رسیده که گفتم: (لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءَ مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا) اگر پرده ها بالا رود و کشف حجب گردد یقین من زیاد نخواهد شد عرض کرد، (انت افضل ام موسی؟) شما افضل هستید یا موسی علیه السلام؟ فرمود: (قال: انا افضل من موسی) من افضل هستم عرض کرد: به چه دلیل شما افضل از موسی هستید؟ فرمود: وقتی خداوند موسی را مأمور به دعوت فرعون کرد که او به مصر برود، عرض کرد: ای خدا من از فرعونیان یک نفر را کشته ام و می ترسم که (به خون خواهی و کینه دیرینه) مرا به قتل برسانند. و با این حال موسی گفت: اگر از رسالت ناگزیرم هارون را نیز که ناطقه اش فصیح تر از من است با من شریک در کار رسالت فرما تا مرا تصدیق کند که می ترسم این فرعونیان سخت تکذیب رسالت کنند.



اما من وقتی رسول اکرم صل الله علیه و آله از جانب خدا مامورم کرد که بروم در مکه معظمه بالای بام کعبه آیات اول سوره براءت را بر کفار قریش قرائت نمایم . با آن که کمتر کسی بود که برادر یا پدر یا عمو یا دایی یا یکی از اقارب و خویشانش به دست من کشته نشده باشند (مع ذلک ابدًا) نترسیدم ، اطاعت نموده تنها رفتم ماموریت خود را انجام دادم آیات سوره براءت را خواندم و مراجعت نمود قال : انت افضل ام عیسی ؟ قال انا افضل من عیسی قال لم ذلک عرض کرد : شما افضل هستید یا عیسی علیه السلام ؟ فرمود : من افضل از عیسی هستم عرض کرد : چرا شما برتر هستید ؟ فرمود: پس از آن که مریم سلام الله علیها به واسطه دمیدن جبریل در گریبان او ، به قدرت خدا حامله شد همین که موقع وضع حمل رسید به مریم وحی شد: از بیت المقدس بیرون شو زیرا که این خانه محل عبادت است ، نه زایشگاه فلذا از بیت المقدس رفت در میان صحرا پای نخله خشکیده عیسی به دنیا آمد اما من وقتی مادرم فاطمه بنت اسد را درد زاییدن گرفت در حالتی که وسط مسجد الحرام بود به مستجار کعبه متمسک گردیده و عرض کرد الهی به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده درد زاییدن را بر من آسان گردان . همان ساعت دیوار خانه شکافته شد ، مادرم فاطمه را با ندای غیبی ، دعوت به داخل خانه نمودند که : یا فاطمه ادخلی البیت فاطمه ، مادرم وارد شد و من در همان خانه کعبه به دنیا .

انوار نعمانیه جلد ۱ ص ۱۲۷

گوشه ای از مظلومیت امیر عالم

پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، به نام نعمان بن بشیر با دو هزار سرباز در سال ۳۹ هجری به "عین التمر" که سرزمینی آباد در قسمت غربی فرات بود و مقاومت مالک بن کعب، فرماندار امام علیه السلام که تنها ۱۰۰ نفر نیرو در



اختیار داشت در مقابل آن ها، امام علی علیه السلام مردم را به یاری او فراخواندند و در اثر کوتاهی کوفیان در کوفه فرمودند:

گرفتار کسانی شده ام که چون امر می کنم، فرمان نمی برند، و چون آن ها را فرا می خوانم اجابت نمی کنند، ای مردم بی اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟

در میان شما به پا خواسته فریاد می کشم و عاجزانه از شما یاری می خواهم، اما به سخنان من گوش نمی سپارید، و فرمان مرا اطاعت نمی کنید، تا آن که پیامدهای ناگوار آشکار شد. نه با شما می توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می توان به هدف رسید.

شما را به یاری برادرانتان می خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می هید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، "گویا آن ها را به سوی مرگ می کشانند، و مرگ را به چشمانشان می نگرند".

خطبه ۳۹ نهج البلاغه

وقتی عمر و عاص به مصر حمله کرد، محمد بن ابی بکر استاندار مصر توسط دو پیک، عبدالله بن قعین و کعب بن عبدالله، از امام یاری طلبید، آن حضرت اعلام عمومی کرد تا مردم در "جزعه" بین حیره و کوفه جمع شوند تا به کمک مصریان بشتابند. امام تا ظهر فردا در آن سرزمین منتظر ماند حتی صد نفر نیز گرد نیامدند ناراحت به کوفه بازگشتند و در جمع بزرگان و اشراف این سخنرانی را ایراد فرمودند:

خدا را بر آنچه که خواسته و هر کار که مقدر فرمود ستایش می کنم، و او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان می ستایم. ای مردمی که هر گاه فرمان دادم، اطاعت



نکردید و هر زمان شمارا دعوت کردم، پاسخ ندادید، هر گاه شما را مهلت می دهم در بیهودگی فرو می روید، و در هنگامه ی جنگ سست و ناتوانید، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند، طعنه زده و اگر شما را برای حل مشکلی بخوانند، سر باز می زنید. پدر مباد دشمنان شما را! برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟ به خدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد - که حتما خواهد رسید - بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت، و حضورتان برای من بی فایده بود.

خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ شگفت آور نیست که معاویه انسان های جفاکار پست را می خواند و آن ها بدون انتظار کمک و بخششی، از او پیروی می کنند! و من شما را برای یاری حق می خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین می باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می کنم، ولی از اطراف من پراکنده می شوید، و به تفرقه و اختلاف روی می آورید.

نه از دستورات من راضی می شوید، و نه شما را به خشم می آورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنی ترین چیزی که آرزو می کنم، مرگ است. کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم و آنچه را که نمی شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می دید و خفته بیدار می شد! سوگند به خدا! چه نادان مردمی که رهبر آنان معاویه، و آموزگارشان پسر نابغه "عمر وعاص" باشد!

سلام الله علیه

اشعار ضربت خوردن و شهادت امیر المومنین

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

صد جلوه از پیمبر تو قد علم کند
جایی برای پر زدن جبرئیل نیست
دنیای کم است ظرفیتش، پس مجال نیست
راه فرار نیست هزاران سپاه را
دیگر به ذوالفقارِ دو دم احتیاج نیست
افتادن به پات مرا سربلند کرد
فردای رستخیز، شفاعت تو را کم است
از پشت سر زدند تو را... جراتش نبود
زینب نمی گذاشت که فرقت دو تا شود

آینه چون به محضر تو قد علم کند؟
در آسمان اگر پر تو قد علم کند
تا جلوه های دیگر تو قد علم کند
هر وقت نام حیدر تو قد علم کند
آن لحظه ای که همسر تو قد علم کند
از این طریق نوکر تو قد علم کند
در آن مقام، قنبر تو قد علم کند
شمشیر در برابر تو قد علم کند
فرصت نبود دختر تو قد علم کند

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: علی اکبر لطیفیان

از سر شانه ی در حال نماز سحرش
او بزرگ است و در این خاک نمی گیرد جا
همه ی شصت و سه سالش به غریبی طی شد
یاد شرمندگی از فاطمه می اندازد
ایستاده است کسی پشت در خانه ی او
سحر نوزدهم خانه ی دختر برود
دخترش نیز یقین داشت شب آخر اوست
همه مبهوت و همه محو نمازش بودند
این طرف دست تو سل به عبایش که بمان

چقدر بال ملک ریخته تا دور و برش
آسمان است و رسیده است زمان سفرش
می رود تا که خدایش نکند بیشترش
به خداوند قسم دیدن چشمان ترش
جبرئیل آمده انگار به مسجد به برش
آنکه دلسوز ترین است برای پدرش
کاسه ی آب نپاشید اگر پشت سرش
کاش این منبر و محراب نمی زد نظرش
آن طرف حضرت صدیقه بود منتظرش



قالب شعر: مثنوی

شاعر: حاج غلامرضا سازگار

وی خدایت نهاده نام، علی
تپش قلب تو خطاب خدا
نفس احمد! امام ملک وجود!
اسدالله! مرتضی! حیدر!
هر کجا حق بود تو میزانی
آفرینش گواه عصمت توست

ای تو هر جا خدا خداست، ولی
ای تمامیت کتاب خدا
آفتاب تمام ملک وجود!
فاتح بدر و خندق و خیبر
در تن کل انبیا جانی
آسمان زیر بار منت توست

اشهد انک ولی الله
وصی مصطفی، امام بتول
شهریار تمام عالمها
عدل، شرمنده از عدالت تو
به دلیل چراغ بیت المال
کشته عدل خویش گردیدی

از تمام نگفته ها آگاه
محرم خلوت خدا و رسول
کیستی ای امام عالمها
نور، یک جلوه از جلال تو
داده دادت به عدل، استقلال
از همه بی عدالتی دیدی

تا که دست برادرت را سوخت
با همه مسلمین برابر بود
عاشق کفش وصله دار تو بود
لرزد از اشک چشم طفل صغیر؟
مشک آب زنی برد بر دوش؟
در کنار تنور پیرزنی؟

عدل تو آهنی شد و فروخت
سهم او که تو را برادر بود
عدل تا بود بی قرار تو بود
که شنیده امیر خیبرگیر
که شنیده امیر برقع پوش
که شنیده امام بت شکنی

دل شب، راز دل کند با چاه؟
خواب در چشم تو ندید ندید

که شنیده علی ولی الله
فجر تا در افق دمید دمید



در وطن از غریب تنهاتر
قاتل خویش را کند بیدار؟
می شنید آخرین اذان تو را
چشم تاریخ تا که دید ندید
بفرستد برای قاتل شیر

یار دیر آشنای درد بشر
کیست تا چون تو در دل شب تار
کوفه در دست، دید جان تو را
ای ز خون تو سرخ رو توحید
که امیری به پاسخ شمشیر

ای ز فرق تو پاره تر جگرت
از تو مظلوم تر ندیده کسی
از رعیت ستم کشیده، علی!
به حسینت قسم تو مظلومی
آفرینش محیط غربت تو
اشک «میثم» نثار خاک رهت

ای سلام خدا به خون سرت
دیده مظلوم، روزگار بسی
زخم‌ها بر دلت رسیده، علی!
دائم از حق خویش محرومی
ای جهان وجود، تربت تو
بیت حق زادگاه و قتلگهت

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: مجتبی شکریمان

به لب ترانه نجف
به آستانه نجف
ماه شبانه نجف
شاه یگانه نجف
شراپخانه نجف
به آب و دانه نجف

من و بهانه نجف
خدا کند سفر کنم
دل از دلم ربوده است
دل من و زیارت
مست و خرابم از می
کرده دلم چه عادت می

از همه کس جدا شدم

گدای مرتضی شدم

جمال ماه مرتضی
پر از گناه مرتضی
پناهگاه مرتضی

من و نگاه مرتضی
منم گدای بی کس و
من فقیر خسته و



از آه آه مرتضی
سری به چاه مرتضی
رفیق راه مرتضی

زمانه ای عجیب بود

غریب و بی حبيب بود

به ناله ها اثر تویی
گریه بیشتر تویی
شده است خونجگر تویی
مقتل معتبر تویی
کشته پشت در تویی
شکسته بال و پر تویی

تویی امام فاطمه

بر تو سلام فاطمه

به لب رسیده جان ، مرو
بیا بده اذان ، مرو
به سمت آسمان ، مرو
پناه کودکان ، مرو
تویی مرا امان ، مرو
ز غم شده کمان ، مرو

به خواهشم نظر نما

از این سفر حذر نما

ناله نزن برابرم
وقت سحر مسافرم
به این نگاه آخرم
جمال ماه همسرم

شکسته قلب آسمان
به کوفه هیچ کس نزد
کسی نداشت تا شود

مونس هر سحر تویی

نوح کجا علی کجا

دلیل مجتبی اگر

تو شاهد جسارتی

شاهد داغ دیده

همسفر کبوتر

کنا ما بمان ، مرو

به روی بام خانه ام

عمود آسمان من

ای پدر یتیم ها

بمان کنار زینبت

اگر چه قامتت پدر

اشک مریز دخترم

رسیده نوبت علی

نگاه کن عزیز من

بین میان چشم من



فاطمه می زند صدا
تو دیده ای زینب من
علی بیا منتظرم
چه آمده است بر سرم
قسم به ذات کبریا
ز غصه می شوم رها

بیا بخاطر خدا
چنین مسوز زینبم
مزن شرر دل مرا
مریز اشک بی صدا
فرق سرم شده دو تا
میان دشت کربلا
که می شود سری جدا
سری به روی نیزه ها
تونی فتاده غرق خون
وای به لحظه ای که در
تو شاهدی به روی تل
تونی فتاده غرق خون

تو می زنی صدا حسین

ذبیح بالقفا حسین

قالب شعر: غزل

شاعر: حاج غلامرضا سازگار

شود جان، لحظه لحظه از تن مولا جدا امشب

کسی دیگر نیارد شیر بر شیر خدا امشب

طبیبا زخم مولا را گشودی نسخه نوشتی

چه گفתי مخفی از زینب به گوش مجتبی امشب؟

طبیبا همتی کن بلکه مولا باز برخیزد

برد یک بار دیگر بر یتیماناش غذا امشب

دل خلق جهان گردد به گرد بستر مولا

دل مولا بود در گوشه ویرانه ها امشب

مزن این قدر سوسو ای چراغ مسجد کوفه

که مولایت نمی آید به محراب دعا امشب

نسیم ساکت کوفه برو با چاه ها برگو



که مهمان شما افتاده در بستر ز پا امشب

مداوا نیست حاجت اولین مظلوم عالم را

که از شمشیر زهر آلوده می گیرد شفا امشب

زدوران جوانی سیر بود از عمر بی زهرا

علی، ای اهل عالم میشود حاجت روا امشب

زاشک دیده شسته دامن ویرانه را طفلی

گرفته بر پدر در دامن مادر عزا امشب

به سوز ناله های خود بسوزانید (میثم) را

که در کوی شکما آورده روی التجا امشب

قالب شعر: غزل

شاعر: حاج غلامرضا سازگار

گردون به فرق خاک نشینان خراب شد

تا جسم بو تراب نهان در تراب شد

مانند شمع سوخت و لب بست و آب شد

با یک مدینه غربت و یک کوفه درد و غم

از سوز ناله اش دل زینب کباب شد

وقتی که بازگشت حسن از کنار قبر

تا نیمه شب به خاک نهان آفتاب شد

چندین ستاره در دل شب خون گریستند

روی علی ز خون سر او خضاب شد

پاداش آن مرّوت و مردانگی و عدل

بین همه سلام علی بی جواب شد

کاش این چنین نبود و نباشد شنیده ام

والله بر علی ستم بی حساب شد

فریاد می زنند شب و نخل و چاه ها

امشب سرشگ دیده ی زینب گلاب شد

در مجلس شهید همه آوردند گل

بر رهبری که پیر به فصل شباب شد

"میثم" سزد که نسل جوان گریه ها کنند

قالب شعر: غزل

شاعر: حاج غلامرضا سازگار

فلک از جامه ی ماتم سیه پوش

شب و تاریکی و صحرای خاموش

یکی خورشید خون آلوده بر دوش

گرفته در زمین چندین ستاره

تو گویی آسمان هم رفته از هوش

سکوت مرگ، عالم را گرفته



صدای ناله ها خاموش خاموش
 که گیرد جان عالم را در آغوش
 ز قلب آفرینش می زند جوش
 صدای ناله ی عباس بر گوش
 "عدالت" تا قیامت شد فراموش
 رسیدش نیش ها در پاسخ نوش
 چنانکه فرق سر، تا طاق ابرویش
 ولای دوست را مفروش مفروش

درون سینه ها فریاد فریاد
 بیابان نجف چشم انتظار است
 خدا داند که خون فرق مولا
 ز صحرای نجف آهسته آید
 "جوانمردی" دل شب رفت در خاک
 کجا رفت آن امیری کز رعیت
 کتاب غربتش تا حشر باز است
 زخونت «میثم» ار شد خاک مفروش